

گفت‌وگوی «ایران» با دکتر حمیدرضا قلیچ‌خانی
استاد خوشنویسی و پژوهشگر هنر

باید امکانات معاصر کردن خوشنویسی را کشف کنیم

 گروه فرهنگی

مریم سادات گوشه
روزنامه نگار

هنر خوشنویسی یکی از هنرهایی است که قدمت و سابقه کهنی در بین ایرانیان دارد و در حقیقت نامش با نام ایران عجین شده است. از همان زمانی که میرعلی تبریزی در قرن نهم هجری خط نستعلیق را به کمال رساند، این هنر مایه فخر ایرانیان شد. درست است که کتیبه‌های معروف ام‌کن منبرکه و بسیاری از مکان‌های تاریخی مزین به خط زیبا و قلم خوشنویسان مطرح ایرانی است اما اکنون وضعیت خوشنویسی در بازار هنر جهانی رو به رکود است. در اکثر بینال‌ها جهانی هنر نقاشی و مجسمه است که حرف اول را می‌زند و در این بین هنر خوشنویسی جایگاهی ندارد چرا که بینال‌ها مربوط به هنر معاصر می‌شود و خوشنویسان ایرانی هنوز نتوانسته‌اند این هنر زیبا را معاصر کنند تا در بازارهای جهانی جایگاهی داشته باشند. البته مدتی هنر نقاشی‌خط جایگاهی در بین هنر معاصر پیدا کرد اما بعد از آن دیگر راهی برای به‌روز شدن این هنر در بین خوشنویسان باز نشد. قطعاً هر هنری که معاصر نشود، روزگاری فراموش خواهد شد. اینکه چرا هنر خوشنویسی هنوز به سمت معاصر شدن نرفته و نتوانسته جایگاهی جهانی در بازارهای جهانی به خوبی به دست بیاورد، از جمله مباحثی است که پیرامون آن با دکتر حمیدرضا قلیچ‌خانی به بحث و گفت‌وگو نشستیم.



در ابتدا بفرمایید چرا هنر خوشنویسی هنوز معاصر نشده است؟
از دوره مشروطه و اندکی قبل از آن حدود ۱۱۰ سال پیش، تحولات گوناگون در ایران سرعت چشمگیری پیدا کرده است. حجم بسیار زیادی از علاقه‌مندان هنر هجری چاپ سربی و از سال ۱۳۲۰ چاپ سنگی وارد ایران شد و اینها تحولات شگرفی را در حوزه کتابت رقم زدند. همان‌طور که در آن زمان توانستند راهکار مناسبی ایجاد کنند و به جای چاپ سربی، چاپ سنگی را انتخاب کردند، امروزه هم باید در همین مسیر حرکت کنیم. مشکل این است که بعد از انقلاب بویژه در دهه ۶۰ و ۷۰ حجم تعداد آثاری که کتایت از دوره معاصر به دلیل اینکه برخی از هنرهای ممنوع بودند، مثل مجسمه‌سازی، به هنر خوشنویسی روی آوردند و در دهه‌های بعد استادکاران این هنر نبشتند. امروزه صدها نفر مدرس خوشنویسی داریم اما باوجود اینکه تخصص‌های گسترده‌ای پیدا کردند، شوربخانه به موازات آن سرعت تکنولوژی و پیدایش اینترنت سبب شد بخشی از اشتغال و درآمد آنها از بین برود.

در گذشته گروه زیادی از آنها به پارچه‌نویسی، تابلونویسی و جلد کتاب و پوسترها می‌پرداختند که تقریباً همه اینها در عصر دیجیتال حذف شده است. از طرفی هم با خیل کثیر متخصصانی که به اشتغال و زندگی و معیشت‌شان دچار اشکال شد. باید برای این مشکل، دولت برنامه کلان طراحی کند که متأسفانه این اتفاق نیفتاده است. در گذشته هم برنامه‌های نداشتیم و اگر اتفاق خوبی هم افتاد، اتفاقی بوده است. کما اینکه در حوزه پژوهش هم نزدیک به ۵ دهه است که هنوز استادان متخصص هنر اسلامی تربیت نکرده‌ایم و دانشنامه‌های تخصصی نداریم. کار باید جزو سیاست‌های چشم‌انداز کلان دولت باشد یعنی باید دولت و بودجه دولتی هم حضور داشته باشند.

اما خود هنرمندان به صورت خودجوش چه کار می‌توانند بکنند؟ بحث این است که ناچاریم به این شکل کار را پیش ببریم و سعی کنیم هنر خوشنویسی را معاصر کنیم. اگر هنری قابلیت معاصر شدنش

چطور شد که خوشنویسی به سمت نقاشی حرکت کرد و ما به دوره نقاشی‌خط رسیدیم؟

به نوعی نقاشی‌خط جلوه‌ای از معاصرشدن خط است. از دهه ۴۰ که نهضت سقاخانه راه افتاد، متوجه شدند آثار خوشنویسی باید کم‌کم به سمت نقاشی میل کند و ما شاهد بلوغ دوباره نقاشی‌خط و خط شدیم. البته این آگاهی را ملک محمد قزوینی، حسن زرین‌قلم و اسماعیل جلیرو دیگران دریافته بودند اما شمارشان حداقل بود. در بسیاری از حراجی‌ها نقاشی‌خط بیش از آثار خوشنویسی مخاطب دارد. این تغییرات از دوره قاجار شروع شد. تا دوره قاجار آثار خوشنویسی روی دیوار نمی‌رفت و فقط نمود آن در کتابت و استنساخ بود. از سده سیزدهم کم‌کم متوجه شدند آثاری با ابعاد بزرگ نیاز است. ضمناً آثاری که در کتاب داریم قطع عمودی است، اما آثاری که روی دیوار هستند، غالباً افقی هستند. از دهه ۴۰ متوجه شدند باید تکنیک‌ها و ابزار را از قلم و مرکب خارج کنند. مخاطب سلیقه‌اش تغییر کرده و خوشنویسی توانست به حیاطش ادامه دهد.



یکی از
پتانسیل‌هایی

که سازمان‌ها

و انجمن

خوشنویسان

از آن غافلند،

این است که

امروزه مردم

به دنبال

هنر درمانی

هستند و

خوشنویسی

یکی از

ساده‌ترین

هنرها یا

امکانات کم

برای این کار

است. البته

اگر مدرسان

بدون پژوهش

و آموزش وارد

این حوزه

شوند، بیم آن

می‌رود که این

بخش هم از

تخریب مصون

نماند



داد و ستد را بیشتر می‌کند و اقتصاد هنر را رونق می‌بخشد. باید عرصه را باز بگذاریم تا به صورت طبیعی استعدادها طبقه‌بندی شوند و توانایی‌های‌شان دیده شود. بدون برنامه‌ای که دولت از طریق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و انجمن خوشنویسان، حوزه هنری یا حراج‌گذاران و گالری‌داران دیکته شود. اگر توقع داشته باشیم این چرخه خود به خود شکل بگیرد، تقریباً بی‌بوده و عبث است و ممکن است این روپدید آفتد به طول بینجامد که نسل معاصر از بهره‌مند شدن از این امکان محروم بماند.

در آن چشم‌اندازهایی که برنامه ۲۰ ساله هست خیلی از چیزها دیده می‌شود، مثل سدسازی، حتی بحث علوم ژنتیک و جز اینها اما تاکنون ندیده‌ام در حوزه جسمی و به طور خاص خوشنویسی یک چشم‌انداز بیست ساله و برنامه‌ای برای حوزه هنر طراحی شود. آماری که در جلسات تخصصی هنرهای تجسمی فرهنگستان هنر مطرح شده است، نشانی می‌دهد که از جمعیت کل ایران بیش از ۵ میلیون نفر آموزش هنر تجسمی را در دسترس ندارند و آموزشگاه‌ها دیده‌اند. این درصد بالایی است، اما برنامه کلانی برای اشتغال آنها دیده نشده است.

اینها نشانی می‌دهد که اگر خواهان حفظ و پاسداری از هویت ایرانی باشیم که همه با آن موافقت و باید به دنیا معرفی کنیم، در ذیل آن باید به معیشت هنرمندان رسیدگی کنیم و گردش مالی را هم به این قسمت اضافه کنیم. مثلاً در جنوب میدان نقش جهان اصفهان مسجدی با نام مسجد امام (شاه) واقع است. زمین این مسجد متعلق به یک خوشنویس در دوره صفویه با نام علی‌رضا عباسی بوده که زمین را به مبلغ سیصد تومان به شاه می‌فروشد و مسجدی در آن مکان بنا می‌شود و این زمین اکنون صدها میلیارد تومان قیمت دارد. امروزه کدام خوشنویسی را داریم که دارایی‌اش اینقدر باشد. اما در دوره‌های تاریخی این امکان را جامعه و دولت به خوشنویس داده است تا هنرمند به یک وضعیت مالی کلان برسد. ولی در دوره معاصر اگر همان کار را یک خوشنویس انجام دهد، نهایتاً یک نیم سکه به عنوان جایزه دریافت می‌کند. پس متوجه می‌شویم بخش عمده هنر خوشنویسی که در دوره تیموری و صفویه به اوج رسید به این است که حمایت دولتی بوده است. همین علیرضا عباسی بیست سال قبل از فروش زمینش به شاه، هنگامی که در شهر قزوین بوده، یک کاتب معمولی و ساکن حجره‌ای در یک مسجد بوده است. یعنی در طی بیست سال که هنرش را به جامعه داده است و دولت عرصه کرده به چنین ثروتی هم می‌رسد. این مکتب را بسیاری از هنرمندان تا دوره قاجار هم تجربه کرده‌اند. اما از دوره پهلوی که برنامه‌ای برای خوشنویسی نداشت، به شیب منفی و افول دچار شد و حتماً باید در برنامه‌های کلان دولتی به اینها توجه شود تا به رونق برسد.

تعیین اصالت و خرید نفایس هنری در کتابخانه ملی ایران و موزه خوشنویسی هستم. یک بخش همان آثار نفیسی است که سال‌هاست توسط موزه‌داران، کتابخانه‌داران و مجموعه‌داران خرید و فروش می‌شوند و در همه جای جهان هم هست. اما باید همان داد و ستدها را در دوره معاصر با آثار هنرمندانی که در قید حیات هستند، پی بگیریم. یک مشکل این است که همیشه آثار معاصران در کشورهای مثل ایران کم‌اهمیت و نازل دیده شده است. اما در دنیا این‌گونه نبوده و نیست. مثلاً آثار نقاشان معاصر آمریکایی یا هنرمندانی چون سالوادور دالی، پیکاسو و... در دوره حیاتشان به شهرت زیاد رسید و آثارشان نایاب بوده است. این فرمول متأسفانه در کشورهای خاورمیانه ایران نبوده است. از دوره‌های صفویه و قاجار همه هنرمندانی که درصد جعل آثار پیشینان برآمدند، معتقدند اگر کار استاد ۲۰۰ سال پیش را بنویسند اثرشان فروش می‌رود، ولی اگر خودشان بنویسند و عرضه کنند، به فروش نمی‌رسد. عیار و کیفیت کارشان شاید شبیه استادان گذشته نباشد و البته گاه از آنها هم خلاق تر است. این نکته را به اصطلاح «در معاصریت» نامگذاری می‌کنیم و در دوره معاصر، این آسیب بسیار زیاد به هنرمندان لطمه می‌زند. ما قابلیت و توانایی‌های جوانانی که در دو دهه اخیر اوج گرفته‌اند نادیده می‌گیریم در حالی که اگر جوانان را در تشویق کنیم و اجازه دهیم از طریق نمایشگاه‌های داخلی یا خارج از کشور با حمایت دولت این افراد در همه جای دنیا دیده شوند، استعدادشان به تبلور می‌رسد.

برای مثال، از یکی از کشورهای آفریقایی به من ایمیل کردند که می‌خواهند روی پاکتی موقایی که نان در آن گذاشته می‌شود اثرم را چاپ کنند. می‌خواستند، اجازه بگیرند. به ذهنم رسید که ما می‌توانیم در آفریقا هم بازار داشته باشیم. هم روی لباس هم پارچه و کاغذدیواری و چیزهایی مثل اینها، ما نتوانسته‌ایم اینها را کشف کنیم. یکی از راه‌هایش این است که کم‌کم با توجه به ذائقه مخاطب، آثار معاصران را در نمایشگاه‌های مختلف معرفی کنیم. در دوسالانه‌هایی مثل ونیز که سابقه چنددهه‌ساله دارند، دولت باید سهمیه و بودجه بیشتری صرف کند تا هنرمندان شایسته‌تری گسیل شوند. حمایت دولتی هنرمندانی که به ایده و خلاقیت اهمیت می‌دهند بویژه هنرمندانی که در حوزه خوشنویسی نقش‌های شگفت‌انگیز و کارهای حجمی انجام می‌دهند، از طریق نمایشگاه‌ها و حتی آموزش که باید از شکل ملی خارج شود و اجازه دهیم که اینها درآمد و در نتیجه واردات ارزی داشته باشند و آثارشان را به مجموعه‌ها و افراد خارج از کشور بفروشند. درست است که هنرمند بیش از آنچه که در ایران می‌توانست بفروشد کسب درآمد می‌کند اما آن گردش مالی از فروش آثار، برای کلیت کشور سودمند است و چرخه



باید امکانات معاصر کردن خوشنویسی را کشف کنیم

که ما برای آموزش نیامدیم. آمده‌ایم چون شنیدیم نوعی مد پیتیشن و هنر درمانی وجود دارد. آنها در دو ساعت نشستند و حرف با ما با صدای صریح قلم صداهای با طراحی و اجرا کردند. فکر می‌کردند مثل مکتب یوگا و ذهن نوعی مد پیتیشن و تمرکز را تمرین می‌کنند. یکی از پتانسیل‌هایی که سازمان‌ها و انجمن خوشنویسی از آن غافلند، این است که امروزه مردم به دنبال هنر درمانی هستند و خوشنویسی یکی از ساده‌ترین هنرها یا امکانات کم برای این کار است. البته اگر مدرسان بدون پژوهش و آموزش وارد این حوزه می‌شوند، بیم آن می‌رود که این بخش هم از تخریب مصون نماند.

راه معاصر کردن خوشنویسی چیست؟
یک راه معاصر کردن این است که هنر قابل استفاده شود و به درد

